سرمقاله

دلارزدایی؛ پروژه‌ای که آرام اما پیوسته پیش می‌رود

ادامه از صفحه یک

سیستم پرداخت چین موسوم به سیپس، نظام پیام‌رسانی مالی روسیه موسوم به اس‌پی‌اف‌اس و ابتکارات مشابه در هند و برزیل، همه نشانه‌های تلاش برای کاهش وابستگی به زیرساخت مالی غرب هستند. این نظام‌ها هنوز کارایی سوئیفت را ندارند، اما مسیر را باز کرده‌اند.

چهارمین نشانه، رشد اوراق قرضه دلاری جایگزین است. چین در سال‌های اخیر اوراق قرضه دولتی خود را در بازارهای بین‌المللی عرضه کرده و سرمایه‌گذاران خارجی را به خرید آن تشویق کرده است. اگرچه حجم این اوراق در مقایسه با اوراق خزانه آمریکا ناچیز است، اما روند رشد آن قابل توجه است. اگر این مسیر ادامه یابد، می‌تواند در بلندمدت به تضعیف انحصار دلار در بازارهای بدهی منجر شود.

اما باید از اغراق پرهیز کرد. دلار هنوز ارز غالب در تجارت جهانی، ذخایر بانک‌های مرکزی و بازارهای مالی است. سهم دلار از ذخایر جهانی اگرچه از اوج حدود هفتاد درصد به حدود پنجاه و هشت درصد کاهش یافته، اما هنوز بالاترین سهم است. هیچ ارز دیگری، نه یوان و نه یورو، توانایی جایگزینی کامل دلار را ندارد. یوان با محدودیت‌های حساب سرمایه و عدم آزادی کامل جریان سرمایه روبه‌روست و یورو با ضعف ساختاری در اتحادیه اروپا دست‌وپنجه نرم می‌کند. بنابراین، آنچه در حال شکل‌گیری است، نه پایان دلار بلکه آغاز دوره‌ای از چندقطبی شدن تدریجی نظام مالی است. برای ایران، این تحول پیامدهای مستقیم دارد. نخست، فرصت گسترش تجارت با ارزهای ملی و کاهش وابستگی به دلار در مبادلات خارجی. دوم، امکان استفاده از نظام‌های پرداخت جایگزین برای دور زدن تحریم‌ها. سوم، فرصت جذب سرمایه از کشورهایی که به دنبال تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌های خود هستند. اما این فرصت‌ها مشروط به شرایطی است. ایران باید نظام بانکی خود را شفاف‌تر کند، قوانین ضدپولشویی را تقویت کند و محیط کسب‌وکار را برای شرکای خارجی قابل پیش‌بینی‌تر سازد. بدون این پیش‌شرط‌ها، حتی بهترین فرصت‌های جهانی نیز به نتیجه نمی‌رسند.

نکته نهایی اینکه دلارزدایی یک شبه رخ نمی‌دهد. فرآیندی تدریجی است که دهه‌ها طول می‌کشد و مسیر آن پر از فراز و نشیب خواهد بود. اما روند آن آغاز شده و بازگشت به عقب دشوار است. نظام مالی جهانی که پس از جنگ جهانی دوم بر پایه دلار بنا شد، اکنون در حال بازآرایی است. کشورهایی که بتوانند خود را با این تغییرات تطبیق دهند، در نظم آینده جایگاهی خواهند داشت. کشورهایی که منتظر بمانند تا تغییرات کامل شود، فرصت‌ها را از دست خواهند داد. و در این میان، ایران نه می‌تواند تماشاگر بماند و نه می‌تواند منتظر بماند.

خبر

انهدام یک تیم تروریستی در سراوان توسط سپاه

روابط عمومی قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه اعلام کرد: بر اساس گزارش مردمی رسیده و پس از ایجاد اشراف اطلاعاتی دقیق، یک تیم تروریستی حرفه ای که قصد اجرای عملیات ترور در سراوان را داشت شناسایی شد.

به گزارش ایسنا، متن اطلاعیه روابط عمومی قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

«بر اساس گزارش مردمی رسیده و پس از ایجاد اشراف اطلاعاتی دقیق، یک تیم تروریستی حرفه ای که قصد اجرای عملیات ترور در سراوان را داشت شناسایی و سحرگاه امروز مورد ضربه قرار گرفت.

بر این اساس در اقدام عملیاتی مشترک رزمندگان قرارگاه قدس شامل سپاه، اداره کل اطلاعات و فراجا، تعداد ۴ نفر از تروریست های وطن فروش به هلاکت رسیدند. همچنین تعدادی سلاح و مقادیری مهمات و مواد انفجاری از مخفیگاه این تیم کشف گردید. لازم به یادآوری است آمریکا و رژیم منحوس صهیونی که در جبهه نظامی دچار شکست فاحش شده اند به گروههای تروریستی دستور داده اند که با ایجاد ناامنی در استان سیستان و بلوچستان؛ سرپوشی بر ناکامی های خود بگذارند. در این عملیات که تا پیش از ظهر امروز ادامه داشت ۳ نفر از پاسداران گمنام امام زمان عج نیز به شهادت رسیدند. قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه ضمن تشکر از همراهی و بردباری مردم منطقه، اعلام میدارد همانطور که در بیانیه قبلی تاکید شد خدشه در امنیت مردم عزیز استان سیستان و بلوچستان خط قرمز بوده و تیم های تروریستی گروهک های وطن فروش تحت اشراف اطلاعاتی قرار داشته و در زمان مناسب بر روی آن ها اقدام خواهد شد. لازم به یادآوری است احتمال افزایش تعداد تروریست های به هلاکت رسیده وجود دارد.

و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم»

چرا نتیجه جنگ با ایران تغییر کرد؟

روایت اشتباه محاسباتی آمریکا و اسرائیل

گزارش وال‌استریت‌ژورنال درباره استفاده یک گروه مرتبط با ایران از هوش مصنوعی آمریکایی علیه ناوهای آمریکا، یک لایه مهم‌تر از جنگ را آشکار می‌کند: آمریکا و اسرائیل در برآورد ظرفیت فناورانه ایران دچار خطای محاسباتی شدند؛ آنها توانستند به زیرساخت‌ها خسارت وارد کنند، اما فناوری و توان بازتولید قدرت ایران را نتوانستند از بین ببرند.

اما جنگ یک غافلگیری‌مهم برای آنها ایجاد کرد: برآوردشان از سطح فناوری، ظرفیت بومی‌سازی و توان‌بازتولید قدرت‌نظامی ایران با واقعیت میدان‌فاصله داشت

وال‌استریت‌ژورنال به نقل از شرکت آمریکایی آنتروپیک گزارش داده است که یک گروه مرتبط با ایران از مدل هوش مصنوعی Claude برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات درباره ناوهای جنگی آمریکا استفاده کرده است. بر اساس گزارش آنتروپیک، این گروه داده‌های مربوط به موقعیت کشتی‌ها و هواپیماها، تصاویر ماهواره‌ای تجاری، تصاویر نظامی و اطلاعات مربوط به سامانه‌های ارتباطی ناوها را گردآوری کرده و با کمک Claude به اطلاعات قابل استفاده برای هدف‌یابی تبدیل کرده است.

معنای راهبردی این خبر، اما فراتر از استفاده یک گروه مرتبط با ایران از یک مدل هوش مصنوعی آمریکایی است. این خبر یک واقعیت مهم‌تر را یادآوری می‌کند: فناوری دیگر الزاماً مزیت انحصاری صاحب اولیه آن نیست. آنچه در جنگ تعیین‌کننده می‌شود، توانایی یک کشور در دستیابی، جذب، بومی‌سازی، توسعه و تبدیل فناوری به قدرت عملیاتی‌است.

و شاید همین نکته، یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های جنگ اخیر ایران با آمریکا و اسرائیل باشد.

آمریکا و اسرائیل جنگ را با اتکا به یکی از پیشرفته‌ترین منظومه‌های فناوری نظامی جهان آغاز کردند؛ از ماهواره و شناسایی و هوش مصنوعی گرفته تا جنگ الکترونیک، هواپیماهای پیشرفته، تسلیحات دقیق، پهپاد و سامانه‌های پدافندی. برتری اطلاعاتی و فناورانه، یکی از ستون‌های اصلی راهبرد آنها بود.

اما جنگ یک غافلگیری مهم برای آنها ایجاد کرد: برآوردشان از سطح فناوری، ظرفیت بومی‌سازی و توان بازتولید قدرت نظامی ایران با واقعیت میدان فاصله داشت.

تصور اینکه با ضربه به مراکز فرماندهی، سایت‌های تولیدی، سامانه‌های پدافندی و زیرساخت‌های نظامی می‌توان ظرفیت نظامی ایران را در مدت کوتاهی از کار انداخت، با آنچه در میدان رخ داد فاصله داشت. ایران توانست پس از حملات گسترده، ظرفیت دفاع و تهاجم خود را حفظ کند و حملات موشکی و پهپادی را با شدت و دقت ادامه دهد و در مقاطع مختلف، اهداف نظامی آمریکا و اسرائیل را در فواصل دور مورد حمله قرار دهد.

اهمیت این اتفاق صرفاً در تعداد موشک‌ها یا پهپادهای شلیک‌شده نیست؛ مسئله مهم‌تر، فناوری و معماری صنعتی و نظامی‌ای است که امکان تولید، به‌کارگیری و بازتولید این قدرت را فراهم کرده است.

فناوری وارداتی یا فناوری بومی؟

یکی از خطاهای رایج در تحلیل توان نظامی ایران، نگاه‌کردن به سلاح به‌عنوان یک محصول منفرد است. در جنگ مدرن، محصول نهایی فقط نوک کوه یخ است. پشت یک موشک یا پهپاد، زنجیره‌ای از دانش طراحی، مهندسی، مواد، نرم‌افزار، الکترونیک، تولید، تعمیر، ارتقا و نیروی انسانی قرار دارد.

اگر این زنجیره وابسته به خارج باشد، قطع واردات یا نابودی کارخانه‌ها می‌تواند آن را متوقف کند. اما اگر دانش و توان تولید در داخل نهادینه شده و در شبکه‌ای از مراکز، صنایع، دانشگاه‌ها، مهندسان و خطوط تولید توزیع شده باشد، انهدام چند تأسیسات الزاماً به معنای نابودی فناوری نیست.

این نکته در جنگ اخیر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.

آمریکا و اسرائیل بارها مدعی شدند بخش بزرگی از زیرساخت دفاعی و موشکی ایران را منهدم کرده‌اند. اما گزارش‌های بعدی، حتی در رسانه‌های آمریکایی، از ادامه و ازسرگیری تولید موشک در تأسیسات مختلف، به‌ویژه مراکز زیرزمینی، خبر می‌دهد. وال‌استریت‌ژورنال نیز گزارش داده است که ایران با وجود خسارت به زیرساخت‌هایش، تولید موشک‌های بالستیک را از سر گرفته و بخشی از این فعالیت در تأسیسات زیرزمینی انجام می‌شود.

بنابراین میان «نابودی زیرساخت» و «نابودی فناوری» تفاوت بزرگی وجود دارد.

ممکن است یک کارخانه، انبار یا مرکز تولیدی منهدم شود؛ اما اگر دانش و زنجیره تولید در یک معماری توزیع‌شده بومی شده باشد، ظرفیت بازسازی و بازتولید همچنان باقی می‌ماند.

شاهد؛ وقتی یک سلاح ایرانی به الگوی ارتش‌های بزرگ تبدیل می‌شود

پهپاد شاهد-۱۳۶ یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این روند است.

ترکیب هزینه نسبتاً پایین، برد قابل توجه، قابلیت تولید انبوه و امکان استفاده در حملات اشباعی، این پهپاد را به یکی از پدیده‌های مهم جنگ پهپادی تبدیل کرد. روسیه نیز نسخه‌های بومی‌شده این پهپاد را با نام «گرن» تولید و توسعه داد.

اما نمونه جالب‌تر، واکنش آمریکاست.

نیروی هوایی آمریکا در سال ۲۰۲۵ برای یک نمونه آزمایشی، خواهان ساخت یک «کپی یک‌به‌یک» از شاهد-۱۳۶ شد تا از آن برای توسعه و آزمایش سامانه‌های مقابله با این پهپاد استفاده کند. هم‌زمان شرکت آمریکایی SpektreWorks نیز LUCAS را توسعه داد؛ پهپادی کم‌هزینه که از الگوی شاهد الهام گرفته است و در سال ۲۰۲۶ در عملیات آمریکا مورد استفاده قرار گرفت.

ممکن است درباره میزان دقیق کپی‌برداری در نمونه‌های مختلف بحث شود، اما اصل روند قابل چشم‌پوشی نیست: الگوی تسلیحاتی‌ای که ایران توسعه داد، به الگویی مورد توجه ارتش‌های بزرگ جهان تبدیل شده است. این یعنی انتقال فناوری همیشه از قدرت‌های بزرگ به کشورهای دیگر صورت نمی‌گیرد؛ گاهی یک فناوری در میدان جنگ آزموده می‌شود و سپس قدرت‌های بزرگ برای مقابله با آن یا استفاده از همان ایده، به سراغش می‌روند.

ایران برای جنگ با آمریکا آماده شده بود؛ آمریکا برای جنگ با ایران نه به همان اندازه

تفاوت مهم‌تر، در معماری نظامی دو طرف دیده می‌شود.

ایران از سال‌ها قبل می‌دانست که در صورت جنگ با آمریکا و اسرائیل با برتری هوایی، اطلاعاتی، ماهواره‌ای و شناسایی طرف مقابل مواجه خواهد شد. بنابراین بخشی از راهبرد خود را برای خنثی‌کردن همین مزیت طراحی کرد: تأسیسات زیرزمینی، پراکندگی، استتار، تحرک، ذخیره‌سازی، شبکه‌های غیرمتمرکز، امکان بازتولید ظرفیت و البته توان موشکی و پهپادی برای واردکردن ضربه به عمق.

این معماری به ایران اجازه می‌داد حتی در صورت از دست رفتن بخشی از زیرساخت، کل ظرفیت نظامی خود را از دست ندهد.

در مقابل، آمریکا بخش قابل توجهی از نیرو و زیرساخت نظامی خود در منطقه را در پایگاه‌های ثابت و قابل شناسایی مستقر کرده بود و به برتری هوایی، اطلاعاتی و سامانه‌های پدافندی خود اتکا داشت.

جنگ نشان داد این مزیت‌ها، سپر مطلق نیستند.

گزارش CNN در روزهای اخیر از بحث‌های داخلی در ساختار نظامی و اطلاعاتی آمریکا درباره تغییر الگوی حضور نظامی در منطقه خبر داده و نوشته است که انتقال برخی تأسیسات به زیر زمین نیز در حال بررسی است؛ اقدامی که پس از آشکارشدن آسیب‌پذیری برخی پایگاه‌های آمریکا در برابر حملات ایران اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از این منظر، یک پارادوکس قابل توجه شکل گرفته است:

ایران پیش از جنگ، معماری نظامی خود را برای مقابله با برتری فناوری آمریکا تغییر داده بود؛ آمریکا پس از تجربه جنگ، در حال بازنگری معماری استقرار نیروهای خود برای مقابله با توان ایران است.

این تغییر الزاماً به معنای «کپی‌برداری کامل» نیست، اما نشان می‌دهد میدان جنگ می‌تواند حتی یک قدرت برتر را وادار کند از تجربه رقیب خود درس بگیرد.

خطای اصلی؛ اندازه‌گیری ایران با مختصات قابل مشاهده

شاید مهم‌ترین خطای آمریکا و اسرائیل این بود که توان ایران را بیشتر با تعداد سایت‌ها، سامانه‌ها و تأسیسات قابل شناسایی اندازه‌گیری کردند تا با ظرفیت واقعی تولید و بازتولید قدرت. آنها توانستند خسارت‌های سنگینی وارد کنند؛ اما برای از بین بردن یک فناوری، صرفاً نابودی زیرساخت کافی نیست.

وقتی دانش طراحی و تولید داخلی شده، نیروی انسانی متخصص وجود دارد، زنجیره تأمین داخلی شکل گرفته و ظرفیت‌ها در مراکز متعدد و بخشی از آنها در زیر زمین توزیع شده‌اند، حمله به تأسیسات لزوماً به معنای پایان توانایی تولید نیست. این شاید همان بخشی باشد که در محاسبات پیش از جنگ کمتر دیده شد.

آمریکا و اسرائیل در بسیاری از فناوری‌های نظامی پیشرفته همچنان از ایران جلوترند و مسئله اساساً «برابری فناورانه» میان دو طرف نیست. اما برتری در چند فناوری پیشرفته با توانایی نابودی فناوری طرف مقابل یکی نیست.

مزیت ایران در این میان، بیش از آنکه در برخورداری از پیشرفته‌ترین فناوری‌های جهان باشد، در توان جذب فناوری، مهندسی معکوس، بومی‌سازی، توسعه متناسب با نیاز، کاهش هزینه، تولید انبوه و ایجاد معماری مقاوم در برابر حمله است.

انصارالله چگونه به حاکم باب‌المندب بدل شد؟

بازیگران جدید در آب های حیاتی

حوثی‌ها دارای ساختار سیاسی، اجتماعی و نظامی مستقل در یمن هستند و در طول سال‌های جنگ توانسته‌اند شبکه‌ای از نیروهای محلی و ساختارهای حکمرانی را در مناطق تحت کنترل خود ایجاد کنند.

به گزارش خبرآنلاین، حوثی‌ها در کمتر از دو دهه از یک جنبش مذهبی و سیاسی در شمال یمن به یکی از مهم‌ترین بازیگران نظامی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه تبدیل شده‌اند. گروهی که فعالیت خود را با تمرکز بر مناطق شمالی یمن آغاز کرد، در سال ۲۰۱۴ توانست صنعا، پایتخت کشور، را به کنترل خود درآورد و از آن زمان به بعد به یکی از طرف‌های اصلی جنگ داخلی یمن تبدیل شد. اما اهمیت امروز حوثی‌ها دیگر فقط به مرزهای یمن محدود نیست. موقعیت جغرافیایی این گروه در کنار دریای سرخ و باب‌المندب، برخورداری از توان موشکی و پهپادی و ارتباط نزدیک آن با ایران باعث شده است که تحولات مربوط به انصارالله با امنیت انرژی و کشتیرانی بین‌المللی گره بخورد.

موازنه موقت در یمن

با وجود سال‌ها جنگ، موازنه در یمن در مقطعی به سمت یک وضعیت شکننده اما نسبتا باثبات حرکت کرد. آتش‌بس سال ۲۰۲۲ به کاهش قابل توجه درگیری‌های گسترده انجامید، هرچند اختلافات سیاسی و نظامی میان حوثی‌ها و دولت مورد حمایت عربستان حل نشد. همین وضعیت باعث شد یمن وارد مرحله‌ای شود که جنگ تمام‌عیار متوقف شده بود، اما صلح پایدار نیز شکل نگرفته بود.

ورود حوثی‌ها به بحران دریای سرخ، از نقاط دیگری است که می‌توان در هنگام یاد کردن از حوثی‌ها به آن پرداخت. از اواخر سال ۲۰۲۳، حوثی‌ها اعلام کردند که در حمایت از فلسطینی‌ها و در اعتراض به جنگ غزه، کشتی‌های مرتبط با اسرائیل یا برخی کشورهای حامی آن را در دریای سرخ هدف قرار می‌دهند. حملات پهپادی و موشکی این گروه به کشتی‌های تجاری موجب شد بخش مهمی از شرکت‌های کشتیرانی مسیر دریای سرخ را ناامن ارزیابی کنند و شماری از آنها مسیر کشتی‌های خود را به سمت دماغه امید نیک تغییر دهند.

این تحول، اهمیت جغرافیایی یمن را بیش از گذشته آشکار کرد. باب‌المندب یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های دریایی جهان است؛ تنگه‌ای که دریای سرخ را به خلیج عدن متصل می‌کند و مسیر دریایی میان آسیا و اروپا را شکل می‌دهد. از همین رو، قدرت نظامی حوثی‌ها در سواحل غربی یمن صرفا یک مسئله داخلی برای این کشور نیست و می‌تواند بر تجارت جهانی، قیمت انرژی و محاسبات امنیتی کشورهای منطقه اثر بگذارد.

در سال ۲۰۲۶ نیز نقش منطقه‌ای حوثی‌ها بار دیگر پررنگ‌تر شد. پس از آغاز جنگ ایران و آمریکا و اسرائیل در اواخر فوریه، رهبران حوثی از حمایت خود از ایران خبر دادند و تهدید کردند در صورت گسترش جنگ، وارد درگیری خواهند شد. در ۲۸ مارس، این گروه برای نخستین بار در جنگ جدید موشکی به سمت اسرائیل شلیک کرد.

با این حال، مهم‌ترین تحول هفته‌های اخیر در داخل خود یمن رخ داده است. از اوایل سپتامبر، درگیری‌ها میان حوثی‌ها و نیروهای وابسته به دولت یمن در مناطق غربی و جنوبی شدت گرفته است. گزارش‌های منتشرشده از افزایش قابل توجه تلفات حکایت دارد و برخی منابع این مرحله را شدیدترین موج درگیری در یمن طی چند سال گذشته توصیف کرده‌اند.

بر اساس گزارش رویترز، نیروهای حوثی به شهر ذباب در نزدیکی باب‌المندب رسیده‌اند. گزارش‌های دیگر از کنترل حوثی‌ها بر جزیره پریم، که با نام میون نیز شناخته می‌شود، و شهر بندری المخا حکایت دارند. این مناطق از نظر جغرافیایی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند، زیرا هرگونه حضور نظامی پایدار در آنها می‌تواند موقعیت حوثی‌ها در نزدیکی یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های کشتیرانی جهان را تقویت کند.

عربستان سعودی در واکنش به این پیشروی‌ها حملات هوایی علیه مواضع حوثی‌ها انجام داده است. در عین حال، ریاض از واشنگتن خواسته است برای مقابله با تهدید جدید نقش نظامی فعال‌تری ایفا کند. گزارش‌ها نشان می‌دهد دولت دونالد ترامپ تاکنون تمایلی به آغاز یک عملیات مستقیم جدید علیه مواضع حوثی‌ها نشان نداده و تلاش کرده است ضمن حمایت از عربستان، از ورود مستقیم آمریکا به جنگ تازه‌ای در یمن اجتناب کند.

خبر

مسعودپزشکیان:

دنبال جنگ و تداومش نیستیم

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در دیدار نخست‌وزیر مالزی با تأکید بر صلح‌طلبی ایران، تصریح کرد: به دنبال جنگ و تداوم آن نیستیم و باوجود ظلمی که به مردم ایران شده است، همچنان صلح را اولویت می‌دانیم و می‌خواهیم حقوق ایران را محترم بشمارند و تحریم‌های ناجوانمردانه را لغو کنند.

به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان صبح امروز شنبه ۲۱ شهریور در حاشیه اجلاس بریکس در دیدار با انور ابراهیم نخست‌وزیر مالزی، تصریح کرد: ما هیچ مشکلی با برادران مسلمان و همسایگان خود نداریم. آمریکاست که می‌خواهد ما کشورهای دوست و برادر با یکدیگر دشمن باشیم در حالی که تمام خواسته ما حق و حقوق بین‌المللی است.

رئیس‌جمهوری گفت: آتش‌افروزی در منطقه به علت تمامیت‌خواهی آمریکا و اروپا و جنایتی است که اسرائیل مرتکب می‌شود، چرا که آنان نمی‌خواهند کشورهای مستقل در منطقه وجود داشته باشند.

پزشکیان با اشاره به جنایت‌های آمریکا و اسرائیل در جنگ اخیر علیه ایران، گفت: واقعیت تلخ این است بدون هیچ دلیلی به کشور ما حمله کردند؛ رهبرمان، کودکان، فرماندهان و دانشمندان ما را شهید کردند و غیرقابل توجیه‌تر این است که حملات از کشورهای برادر و مسلمان صورت گرفت، آنها هواپیماهایشان را از آن منطقه بلند کردند و ایران را مورد حمله ناجوانمردانه قرار دادند، ما هیچ راهی جز دفاع از ایران نداشتیم و برای دفاع از کشورمان به پایگاه‌های نظامی آنها که در کشورهای همسایه قرار دارند حمله کردیم.

رئیس‌جمهوری با تأکید بر صلح‌طلبی ایران، تصریح کرد: ما به دنبال جنگ و ادامه جنگ نیستیم، علی رغم تمام ظلمی که به مردم ایران شده است، همچنان صلح را اولویت می‌دانیم می‌خواهیم حقوق ما را محترم بشمارند و تحریم‌های ناجوانمردانه را لغو کنند.

پزشکیان با اشاره به برنامه‌های دشمنان برای ایجاد آشوب‌های داخلی قبل از جنگ رمضان، اظهار کرد: قبل از جنگ رمضان عده‌ای را در داخل کشور ما مسلح و آشوب‌های داخلی ایجاد کردند و متأسفانه عده‌ای بی‌گناه نیز در کنار آنان بودند و اتفاقات تلخی به وقوع پیوست. دشمنان تصور می‌کردند چند روزه می‌توانند ایران را تسلیم کنند، ولی ما هیچگاه تسلیم نخواهیم شد و از حقوق ملت خود با تمام توان دفاع خواهیم کرد.

رئیس‌جمهوری همبستگی کشورهای مسلمان را در شرایط فعلی ضروری دانست و اظهار کرد: ما نیاز به ژاندارم منطقه نداریم، تمامیت ارضی و امنیت منطقه تنها به دست بازیگران اصلی آن و کشورهای منطقه محقق خواهد شد.

انور ابراهیم نخست‌وزیر مالزی نیز با محکومیت حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، گفت: مالزی از روز نخست با قاطعیت تمام موضع خود را مشخص کرده و پارلمان ما قویا تجاوز به ایران را محکوم کرده است و تمامیت ارضی و حاکمیت ایران برای ما بسیار محترم است.

ابراهیم ایستادگی ملت ایران در برابر تجاوز را قابل تحسین دانست و گفت: مقاومت دولت و ملت ایران ستودنی است و هر کشور دیگری شاید در کمتر از سه روز محکوم به شکست بود، اما ایران با قاطعیت ایستاده است و از حقوق خود دفاع می‌کند.

نخست‌وزیر مالزی با استقبال از طرح توسعه روابط گفت: معتقد به تقویت ارتباطات خود با جمهوری اسلامی ایران هستیم و راهکارهای توسعه ارتباطات در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، آموزشی را بررسی خواهیم کرد.

بیانیه مشترک رهبران بریکس چه بود؟

مخالفت بریکس با تحریم‌های یک‌جانبه

رهبران گروه بریکس در بیانیه‌ای مشترک که پس از نشست امروز در دهلی نو منتشر شده است، با ابراز نگرانی از درگیری‌های ادامه‌دار در جهان و افزایش خطرات تهدیدها و جنگ‌های هسته‌ای خواستار پاسخ به آنها با روش دیپلماتیک شده و مخالفت خود را با تحریم‌های یک‌جانبه و تبعیض‌آمیز اعلام کردند.

به گزارش ایسنا، سران کشورهای بریکس پس از نشست امروز در دهلی نو در بیانیه‌ای درباره درگیری‌های ادامه‌دار در سراسر جهان، قطبی‌سازی و چندپارگی در نظم جهانی ابراز نگرانی کردند.

رهبران این کشورها از جامعه بین‌المللی خواستند به چالش‌ها با ابزارهای دیپلماتیک پاسخ دهند. با توجه به تهدیدهای رئیس‌جمهور آمریکا به تکرار تجاوزگری علیه تاسیسات اتمی ایران، در این بیانیه درباره افزایش مخاطرات تهدیدها و جنگ‌های هسته‌ای ابراز نگرانی شده است. رهبران بریکس درباره حملات عمدی به تاسیسات اتمی تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ابراز نگرانی کرده و گفتند: «ما به طور جدی نگران حملات عمدی به تاسیسات غیرنظامی و تاسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با نقض قطعنامه‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های مرتبط با آژانس هستیم.» در ادامه این بیانیه تاکید شده است: « پادمان‌ها، ایمنی و امنیت هسته‌ای همواره باید به منظور حفاظت از افراد و محیط زیست از آسیب‌ها و خطرات رعایت شود.» آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم بارها تاسیسات اتمی فعال و تحت پادمان ایران را هدف قرار دادند. محوطه نیروگاه اتمی بوشهر که دارای نیروگاه فعال است بارها هدف پرتابه‌های دشمن قرار گرفت. تاسیسات غنی‌سازی ایران در اصفهان، فردو و نطنز نیز از سوی آمریکا با بمب‌های سنگرشکن مورد حمله قرار گرفتند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اخیرا نیز تهدید به هدف قرار دادن تاسیسات اتمی ایران در کوه کلنگ کرده است که با هشدار مقامات ایرانی مبنی بر پاسخ قاطعانه به هرگونه تجاوزگری مواجه شد.

تحریم‌ها: در این بیانیه همچنین با تحریم‌های یکجانبه و ناقض قوانین بین‌المللی که نمونه آن تحریم‌های یکجانبه و غیرقانونی آمریکا علیه ایران است، مخالفت شده و آمده است: ما با تمامی تدابیر یک‌جانبه، تنبیهی و تبعیض‌آمیز که مطابق قوانین بین‌المللی‌نیستند، مخالفیم.

غزه: رهبران بریکس در بیانیه مشترک، رژیم صهیونیستی را به دلیل اقداماتش در غزه و لبنان به شدت محکوم کردند. آنها بر مخالفت قاطع با کوچ اجباری فلسطینیان تحت هر بهانه‌ای و هرگونه تغییر جمعیتی یا جغرافیایی در غزه تاکید کرده و استفاده از گرسنگی دادن به عنوان ابزار جنگی، حملات به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی — از جمله مراکز درمانی — و ممانعت از دسترسی به کمک‌های بشردوستانه را محکوم کردند. در این بیانیه با اشاره به تدابیر موقت دیوان بین‌المللی دادگستری که بر تعهد قانونی اسرائیل برای تضمین ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه تأکید دارد، از عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل متحد و برخورداری از نمایندگی مناسب در سازمان‌های بین‌المللی حمایت شده است.

در همین راستا، رهبران بریکس با ابراز «نگرانی عمیق» نسبت به خشونت‌های ادامه‌دار در غزه با وجود توافق آتش‌بس اکتبر ۲۰۲۵، خواستار پایان یافتن «هرگونه سیاست با هدف آوارگی اجباری فلسطینیان از نوار غزه» شدند.

کشورهای عضو در این بیانیه همچنین «نسبت به ترتیباتی که ممکن است حقوق غیرقابل‌سلب ملت فلسطین را خدشه‌دار کند و اشغال را مشروعیت بخشد یا طولانی کند» ابراز نگرانی کردند. در این بیانیه آمده است: «ما تایید می‌کنیم که راهکار عادلانه و پایدار برای مناقشه اسرائیل و فلسطین تنها از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز قابل دستیابی است و به تحقق حقوق مشروع ملت فلسطین، از جمله حق تعیین سرنوشت و بازگشت، بستگی دارد.» این اتحادیه همچنین بر «نیاز به مشارکت در تلاش‌های پیشگیری از مناقشه، از جمله از طریق پرداختن به علل ریشه‌ای آن‌ها» تاکید کرد. در این بیانیه مطرح شد: «ما خواستار نقش فعال سازمان‌های منطقه‌ای در پیشگیری و حل‌وفصل مناقشات هستیم و از همه تلاش‌های موثر برای حل مسالمت‌آمیز بحران‌ها حمایت می‌کنیم.»

لبنان: رهبران بریکس نقض مداوم آتش‌بس و همچنین نقض حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان را محکوم کرده و خواستار پایبندی تل‌آویو به مفاد توافق‌شده با دولت لبنان و خروج نیروهای اشغالگر از تمامی اراضی لبنان شده و تمامی حملات علیه تأسیسات و پرسنل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان (یونیفیل) را محکوم کردند.

رهبران همچنین به خاطر جان باختن چهار نیروی حافظ صلح اندونزیایی و سایر نیروهای حافظ صلح ابراز همدردی کرده و خواستار پاسخگو کردن عاملان این حملات شدند.

تجارت جهانی: رهبران بریکس در میانه درگیری‌ها درجهان، از جنگ اوکراین و روسیه تا غرب آسیا که تولید و صادرات انرژی را تحت تاثیر قرار داده است، بر تقویت امنیت انرژی و تضمین تامین بی‌وقفه آن تاکید کردند. کشورهای بریکس همچنین حمایت قوی خود را از درخواست‌های اتیوپی و ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی اعلام کردند. رهبران بریکس همچنین خواستار اصلاح این سازمان و تقویت یک «نظام تجارت چندجانبه غیرتبعیض‌آمیز، باز، عادلانه، شفاف، منصفانه، فراگیر، قابل‌پیش‌بینی و مبتنی بر قواعد» شدند. این بیانیه می‌افزاید: «ما به‌طور سازنده در اصلاح سازمان تجارت جهانی مشارکت خواهیم کرد تا اعتبار، اثربخشی، فراگیری و مرتبط بودن آن را تقویت کنیم و اقتصاد جهانی باز بسازیم.»